روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۶۵۰۰۷ - ۰۹۱۲۳۵۸۳۲۹۳ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
شنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ • ۲۱ ذی‌القعده ۱۴۴۴ • ۱۰ ژوئن ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۷۲ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۴ • اذان مغرب ۱۹:۴۱
اذان صبح فردا ۳:۰۲ • طلوع آفتاب ۴:۴۸

روزنامه شرق

• هم‌زمان با هفته محیط زیست ۳۵ تن گیاه مهاجم سنبل آبی توسط محیط‌بانان با دستگاه دروگر مخصوص از سطح تالاب انزلی جمع‌آوری و از این پهنه آبی خارج شد.
عکس: مجتبی محمدی، ایرنا

دیالوگ روز

پرونده پارادین - آلفرد هیچکاک - ۱۹۴۷

لیدی سوفی (همسر قاضی): چطوری التماس کنم که نظر قطعی را طوری بدی که اون زن گناهکار نشه؟ من برای اون زن متأسفم. چه کسی بیشتر از یک زن گناهکار نیازمند ترحمه؟

قاضی (چارلز لاتون): همیشه فراموش می‌کنی مجازات بخشی از عدالت است؟

سوفی (اتل بری مور): آیا زندگی به اندازه کافی ما را تنبیه نمی‌کند؟ چرا باید به یکدیگر آسیب بزنیم؟ ما حق نداریم ظالم باشیم.

قاضی: چطور جرئت می‌کنی از یک قاضی انگلیسی همچین درخواست احمقانه‌ای بکنی؟ هیئت‌منصفه تصمیم می‌گیرد و قرار است سه هفته دیگر از دار آویخته شود.

یادداشت

حیات موزه هنرهای معاصر ایران

فیروزه ثقفی
دانشجوی دکترای موزه‌شناسی

هفته پیش عکس‌هایی از کاشت صیفی‌جات در حیاط موزه هنرهای معاصر تهران، بار دیگر این موزه را به صدر اخبار دنیای هنرهای تجسمی ایران رساند. گویی سرنوشت این موزه است که همیشه حواشی‌اش بر متنش غلبه داشته باشد. یادمان بیاید که در همان روز افتتاحیه، وقتی محمدرضا پهلوی دستش را در حوض پر از نفت که چیدمان نوری یوکی هاراگوچی، هنرمند ژاپنی بود، فرو برد، از همه عکاسان خواسته شد فیلم‌های دوربین‌شان را تحویل دهند تا مبادا عکسی از دست‌های آلوده به نفت وی جایی منتشر شود. به این صورت اسناد تصویری دو روز از مهم‌ترین روزهای تاریخ موزه محو شد، حاشیه بر متن غلبه کرد و ما امروز هیچ عکسی از اولین روزهای افتتاحیه در مهرماه ۱۳۵۶ نداریم. همین حوض نفتی بار دیگر همین چند وقت پیش بر تاریخ موزه سایه افکند و به استعفای یکی از مدیران فعال آن در چند ماه پیش انجامید؛ چراکه بندبازی حین اجرای نمایشی دست یا پایش به نفت حوض اصابت کرد و واقعه آن‌قدر بزرگ‌نمایی شد که به استعفای مدیر انجامید؛ پدیده‌ای حاشیه‌ای که بازتاب آن به‌مراتب بیشتر از نمایشگاهی بود که او با کوریتوری کیانوش معتقدی چند ماه پیش از آن در موزه برگزار کرده بود و شاید یکی از کارشده و فکرشده‌ترین نمایشگاه‌هایی بود که درباره هنر انقلاب در چهار دهه گذشته برقرار شده بود. کسی به خاطر این نمایشگاه از مدیر موزه تشکر نکرد، اما در اولین واقعه بی‌اهمیت، وی مجبور به استعفا شد. از نمایشگاه «آینه در آینه» صحبت می‌کنم و از غلبه حاشیه بر متن. «آینه در آینه ۲» بدون کیانوش معتقدی برگزار شد، اما آن کجا و این کجا. این مثال‌ها فراوان هستند و همزاد و همراه حیات موزه هنرهای معاصر تهران. حالا نوبت به کاشت صیفی‌جات در حیاط موزه رسیده است که بار دیگر برای واقعه‌ای که نه‌تنها هیچ ایرادی ندارد چه رسد به آنکه از مشکلات حکایت کند یا از هر نوع ضعف دیگری، توجه را به این نهاد فرهنگی جلب کرده است. واقعه‌ای که به نظر من بیش از هر چیز دیگری می‌تواند نشانه‌ای باشد از گشودگی موزه به فضای پیرامون خود و تعامل فرهنگی درون و بیرون آن. در درون فرهنگ والای تجسمی و در بیرون فرهنگ چندهزارساله ایرانی در کشت و زرع. یادآوری کنم که در زبان فرانسه برای نامیدن «فرهنگ» و «کشاورزی» از یک واژه واحد یعنی culture استفاده می‌شود. تنها وجه مثبت عکس‌العملی که به کاشت صیفی‌جات در حیاط موزه انجام شد، آن بود که نشان داد این موزه برای اهل هنر و محققان هنرهای تجسمی و همچنین بازدیدکنندگان اهمیت دارد؛ امری دلگرم‌کننده برای کسانی که دغدغه فعال‌بودن و مردمی‌بودن آن را دارند. اگر نگذاریم بار دیگر در افتادن موزه هنرهای معاصر بر سر زبان‌ها حاشیه بر متن غلبه کند، این اتفاق می‌تواند راه را بر طرح پرسش‌هایی جدی جهت بهبود کارکردهای گوناگون آن باز کند. اولین و شاید مهم‌ترین پرسش آن است که چرا پس از گذشت نیم‌قرن از حیاتش، این موزه هنوز منشور طراحی منظره ندارد؟ منشوری که بسیاری از موزه‌های هنری جهان در این سطح از آن برخوردارند. منشوری که هدفش دقیقا تعریف پیوند موزه‌ها با فضای بیرونی آنهاست. منشوری که از قضا برای موزه‌های تازه‌ساز یا هنگام بازسازی یا گسترش موزه‌های قدیمی به‌طور فزاینده‌ای بر عنصر شیشه و پنجره تکیه می‌کند و دلیل این تکیه‌کردن نیز آن است که آنچه را در سالن‌های موزه ارائه می‌شود و آنچه در بیرون از آن اتفاق می‌افتد، به یگدیگر نزدیک‌تر کرده و تعامل میان این دو فضا را تقویت کند.*

اکنون سال‌ها و بلکه دهه‌هاست که موزه‌داران و موزه‌شناسان تلاش می‌کنند موزه‌ها را از مکان‌هایی که گویا معبد هستند یا به‌سان مقبره مورد بازدید قرار می‌گیرند، خارج کرده و آنها را به محل‌هایی برای کارکردهای مختلف هنری، آموزشی و ارتباطی تبدیل و از آنها به عنوان نهادهای پیوند فرهنگ والا و فرهنگ مردمی استفاده کنند.**

کاشت صیفی‌جات در حیاط موزه هنرهای معاصر اگر بتواند باعث شود ما گوشه‌چشمی به این روند تغییر جایگاه موزه‌ها داشته باشیم، می‌توان از قضا به فال نیک گرفت. در همین راستا تلاش برای در دسترس قرارگرفتن آرشیو موزه برای محققان و طراحی وب‌سایتی برای آن و گشایش باغ مجسمه به روی عموم، دیگر توجهات جدی‌ای هستند که می‌توانند به هرچه مردمی‌ترشدن این موزه منحصربه‌فرد یاری رسانند.

*Victoria Newhouse, Toward a New Museum, New York, Monacelli Press, 1998

**Andrea Witcomb, Re-imagining the Museum, Beyond the Mausoleum, London, Routldege, 2003

درباره افت دانش‌آموزان ایرانی در آزمون پرلز

اصلاح خانگی آموزش و پرورش در ایران

علی‌اصغر سیدآبادی

در اوج حوادث سال گذشته در کتابخانه روستایی با جمعی از کودکان و نوجوانان گفت‌وگویی داشتم، گفت‌وگو درباره کتاب بود و چون محتوای کتاب‌ها موضوعات متنوعی را در بر می‌گیرد، بچه‌ها درباره توسعه روستا، محیط زیست تا ایران و جنگ و مسائل جهانی حرف می‌زدند. بیشترشان دختر بودند. از دو دهه پیش حضور گسترده دختران در فضاهای اجتماعی و رویدادهای فرهنگی و اجتماعی چشمگیر بوده و در آن جلسه چشمگیرتر هم بود؛ اما تفاوتی رخ داده بود که به نظرم عجیب بود. من دوره ابتدایی را در مدرسه مختلط روستای‌مان خوانده‌ام. آن موقع‌ها و تا همین چند سال پیش که گاه‌گاه در موقعیتی مشابه قرار می‌گرفتم، دختران خجالت می‌کشیدند حرف بزنند و مهار گفت‌وگو که البته آمیخته به شوخ‌طبعی نوجوانانه بود، در دست پسران بود. در این جلسه اما برعکس بود. هم تعداد پسران کم بود و هم کم‌حرف و خجالتی بودند و دختران چنان با اعتمادبه‌نفس حرف می‌زدند که آدم کیف می‌کرد. اگر کسی پیگیر این روند نباشد، شاید آن را پیامد جنبش اخیر بداند؛ اما به نظر من جنبش اخیر دست‌کم در روزهای نخست که دهه‌هشتادی‌ها میدان‌دار بودند و پای بازنمایی رسانه‌ای وسط کشیده نشده بود، متأثر از این روند بود. بعدها در شهرها و روستاهای دیگری از مناطق مختلف کشور نیز چنین صحنه‌هایی دیدم.

چندی پیش که گزارش آزمون جهانی پرلز منتشر شد، دیدم که در عملکرد خواندن هم دختران پیش افتاده‌اند و این پدیده‌ای جهانی است که باید در جای خود به دلایل آن پرداخت؛ اما در ایران این موضوع می‌تواند دستمایه نگاهی متفاوت به این گزارش باشد. این گزارش حکایت از افت دانش‌آموزان ایرانی و رشد کشورهای همسایه ایران مثل عربستان سعودی و بحرین و عمان در عملکرد خواندن دارد که پیش‌ازاین در رده‌ای پایین‌تر از ایران بودند یا نزدیک به ایران. آزمون پرلز آزمونی جهانی است که در آن سواد خواندن سنجیده می‌شود. اهمیت سواد خواندن در آن است که پایه یادگیری و آموزش است؛ یعنی کودک و نوجوان چه بخواهد علوم انسانی بخواند، چه بخواهد علوم تجربی بخواند و چه بخواهد ریاضی بخواند، عملکرد خواندن او در پیشرفتش تأثیر جدی دارد. شرکت‌کنندگان این آزمون دانش‌آموزان کلاس چهارم ابتدایی هستند، به‌این‌دلیل که علی‌القاعده مهارت خواندن در آنها کامل می‌شود. در این آزمون فرایندهای درک متن با تفکیک خواندن ادبی و خواندن ارتباطی و افزون بر آن واکنش آنان نسبت به متن ارزیابی می‌شود. کنار این آزمون تحقیقی هم انجام می‌شود که در آن عوامل و متغیرهای مؤثر بر عملکرد مؤثر آن ارزیابی می‌شود. پیشرفت دانش‌آموزان کشورهای همسایه و افت دانش‌آموزان ما ضمن اینکه به سرمایه‌گذاری‌های آنان برمی‌گردد، متأسفانه برملاکننده تأثیر وضعیت اقتصادی نیز می‌تواند باشد. بخش مهمی از عوامل تأثیرگذار در عملکرد خواندن ارتباط مستقیم با اقتصاد دارد.

دکتر رضا امیدی توصیف و تحلیلی محققانه بر نتایج این آزمون نوشته و اثر نابرابری و برخی دیگر از عوامل را نشان داده است که خواندنش نگرش ما را به وضعیت آموزش و پرورش کشورمان روشن‌تر می‌کند؛ اما من از زاویه‌ای دیگر می‌خواهم به این موضوع اشاره کنم.

گرچه افت عملکرد خواندن دانش‌آموزان ایرانی در پایگاه‌های خبری برجسته شده است؛ اما واقعیت این است که در سال‌های گذشته نیز وضعیت ما چندان تعریفی نداشت. نتایج مجموعه این آزمون‌ها نشان‌دهنده شکست نظام آموزش و پرورش در ایران است. صاحب‌نظران مستقل و سیاست‌گذاران رسمی آموزش و پرورش دیدگاه‌های متنوع و متفاوتی در اهداف آموزش و پرورش دارند؛ اما همه آنان احتمالا در این حداقل با هم به اشتراک می‌رسند که یکی از مهم‌ترین وظایف آموزش و پرورش ابتدایی آموزش خواندن و نوشتن است و وقتی آموزش و پرورش در این حداقل شکست خورده است، در دستیابی به اهدافی که بر سر معنای مفاهیمش توافقی نیست، نتیجه آشکار است.

افت امسال را می‌توان گردن کرونا انداخت؛ اما کرونا تبعیض اعمال نمی‌کرد و در کشورهای دیگر هم جولان می‌داد. اگر جولانش در کشورهای دیگر زودتر مهار شد تا چنین تأثیری بر دانش‌آموزانش نگذارد، باز هم به سیاست‌گذاری‌های رسمی برمی‌گردد که چه‌بسا ریشه افت در این آزمون و جولان کرونا در ایران یکی باشد.

پژوهندگان حوزه آموزش و پرورش بارها نوشته‌اند که آموزش و پرورش ایران نیاز به اصلاحات دارد؛ اما به نظر می‌رسد هر نوع اصلاحی در آموزش و پرورش تقریبا ناممکن است. بدنه کارشناسی آموزش و پرورش و نگاه رسمی به آن با وجود گفتن از اصلاح، از موانع اصلی اصلاح در آموزش و پرورش هستند؛ کمااینکه در دوره جدید تحولات جاری در این نهاد، سمت‌وسوی حرکت آن را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر حتی اگر این دو مانع برطرف شد و اراده به اصلاح جدی باشد، نیازمند سرمایه‌ای کلان است که بعید است در چنین وضعیتی شرایط برای فراهم‌کردن چنین سرمایه‌ای فراهم باشد. انتخاب ضعیف‌ترین افراد برای مدیریت این نهاد هم نشان می‌دهد که چنین اراده‌ای در کار نیست. در چنین شرایطی فضا برای جولان اقتصادی بیمار فراهم شده است که همه چیز را به تکنیک‌های مکانیکال می‌کاهد. همان اقتصادی که حول کنکور شکل گرفته است و سرمایه‌اش چنان است که به یکی از موانع تغییر در کنکور تبدیل شده، نتایج آزمون پرلز را بهانه ایجاد دکان و دستگاه‌های تازه‌ای کرده است که فرایند عمیق خواندن را به تکنیک‌های دم‌دستی تقلیل دهد و روی متن‌های سست و بی‌مایه اعمال کند. با این وصف چه باید کرد؟ هم‌زمان که دلسوزان درون و بیرون دستگاه رسمی آموزش و پرورش برای انجام اصلاحات در این نهاد می‌کوشند، می‌توانیم فرض کنیم دولت و نهادهای رسمی مرده‌اند و این پرسش را طرح کنیم که ما به‌عنوان خانواده و به‌عنوان نهادهای مدنی و غیردولتی و به‌عنوان مدرسه چه کار می‌توانیم بکنیم؟

به نظرم سرراست‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه‌حل را در همان مطالعات پرلز در دوره‌های مختلف می‌توان یافت. در این مطالعات در کنار متغیرهای اقتصادی و مرتبط با امکانات مدرسه، چند متغیر مرتبط با کتاب و کتابخانه هم ارزیابی شده است. این مطالعات نشان می‌دهد که دانش‌آموزانی که در خانه‌شان بیشتر از صد جلد کتاب هست، عملکردشان در سواد خواندن بهتر از دیگران است. دانش‌آموزانی که کتاب شعر و داستان به قصد سرگرمی (لطفا به واژه به قصد سرگرمی توجه کنید) مطالعه می‌کنند، عملکردشان بهتر از دیگران است. مدارسی که کتابخانه دارند، عملکرد بهتری دارند و بچه‌هایی که پیش از ورود به دبستان برای‌شان کتاب خوانده شده و با کلمات و الفبا آشنا شده‌اند، عملکرد بهتری دارند. نکته جالب‌تر این است که یک سال آزمون پرلز با آزمون تیمز هماهنگ برگزار شد. آزمون تیمز سواد دانش‌آموزان را در علوم و ریاضی می‌سنجد. نتایج تحقیقات این آزمون نشان داد کسانی که عملکردشان در خواندن بهتر است، در آزمون تیمز هم عملکرد موفق‌تری دارند.

بنابراین راه ممکن اصلاحات آموزش و پرورش از خانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها و گروه‌های کتاب‌خوانی و بحث و گفت‌وگو بین دانش‌آموزان درباره کتاب‌هایی که خوانده‌اند، می‌گذرد. برای اینکه عملکرد خواندن بچه‌ها و در نتیجه پیشرفت تحصیلی آنها بهبود پیدا کند، خودتان کتاب بخوانید، کتاب تهیه کنید، شب‌ها در خانه برایشان کتاب بخوانید و در مدرسه‌ها گروه‌ها و باشگاه‌های کتاب‌خوانی تشکیل دهید و به این تک‌کتاب تهیه‌شده در اتاقی در وزارت آموزش و پرورش بسنده نکنید. این کم‌هزینه‌ترین راه اصلاح آموزش و پرورش در ایران است.

روزها

توسعه منهای محیط زیست

کیان پارسا: ایران به دلیل محصورشدن در حاشیه دو حوضه آبی بزرگ، یکی دریاچه‌ای به عظمت خزر و دیگری آب‌های خلیج فارس، به یکی از بااهمیت‌ترین مناطق استراتژیک جهان تبدیل شده؛ اما اهمیت ایران، نه به خاطر این مسئله بلکه به خاطر تنوع زیستی بی‌مثالش است. اما در این میان نبود آموزش صحیح در استفاده از منابع حیاتی، خالی‌بودن محتوا در برنامه‌ریزی و بهره‌وری غیراصولی از طبیعت در کنار تصمیمات غلط و بدون پشتوانه، طبیعت‌ستیزی در ایران را رقم زده است. پایه‌های لرزان سازمان‌های دولتی و غیردولتی و نهادهای مردم‌نهاد در حوزه محیط زیست و ضعف در برنامه‌ریزی و تدوین قوانین، همواره معضل مهمی بوده که نتوانسته منابع طبیعی ایران را در برابر تخریب‌ها و تجاوزها، آن‌طورکه باید بیمه کند. دست‌اندازی به طبیعت برای رونق توسعه راه‌ها و استقرار صنایع آلاینده، همیشه در ایران بحران‌ساز بوده و در این میان، نهادها و سازمان‌ها اکثرا خود را مجاز به رعایت الزامات و قوانین زیست‌محیطی نمی‌دانند.

هنوز حاشیه شهرهای بزرگ و حتی روستاها مملو از نخاله‌های ساختمانی، پسماندهای صنعتی و ضایعات سوخته‌شده است و جامعه هم به این نتیجه نرسیده که باید نگاهش را به خاک، هوا و آب تغییر دهد؛ شاید دلیل این بی‌تفاوتی، پهناوربودن منابع در کشور ماست اما دیگر زمانی برای به‌صدادرآوردن زنگ هشدار برای جلوگیری از فرسایش خاک و آلودگی آب و هوا باقی نمانده است. به گفته فعالان محیط زیست، شرایط ایران در چهار مؤلفه آب، خاک، هوا و تنوع زیستی نگران‌کننده است و ما تقریبا بالاترین میزان فرسایش خاک در جهان را داریم. بر اساس گزارش ۲۰۱۸ سازمان ملل متحد، کل فرسایش خاک در جهان ۲۴ میلیارد تن است و یک‌دوازدهم این رقم، یعنی دو میلیارد تن در ایران رقم می‌خورد و این در حالی است که کشور ما فقط یک‌صدم خاک جهان را داراست. خشک‌شدن تالاب‌ها به عنوان یکی از باارزش‌ترین زیست‌بوم‌های ایران، یکی دیگر از معضل‌های عظیم محیط‌زیست ماست که به دلیل خلأ در مدیریت منابع آبی با چالش‌های مرگ‌زا مواجه‌اند؛ ارومیه، بختگان، پریشان، هامون و گاوخونی، همه و همه چون تاولی بر پوست ایران به آستانه دردناکی رسیده‌اند.

از سوی دیگر، بر اساس شاخص توسعه کشورها در حوزه عملکرد زیست‌محیطی و توسعه زیست‌محیطی، ایران در سال ۲۰۲۰ با کسب ۴۸ امتیاز در رتبه ۶۷ جهان قرار گرفت و این بدان معناست که ما در میان کشورهای دیگر جهان، عملکرد ضعیفی داریم.

لیلا زمانی، مدیرکل دفتر اقتصاد و فناوری محیط زیست سازمان حفاظت محیط زیست، می‌گوید: «زیست‌بوم ایران در سال‌های آینده گرفتار بحران‌های بزرگ زیست‌محیطی خواهد شد و درحال‌حاضر دوهزارو ۵۰۰ گونه گیاهی کشور در معرض خطر نابودی قرار دارند و زنگ خطر تنوع زیستی آنها به صدا درآمده است». از سوی دیگر در روزهایی که پیش‌نویس برنامه هفتم توسعه در دست بررسی است، برخی از کارشناسان نگران کمرنگ‌بودن موضوع محیط زیست در این برنامه هستند؛ پیش‌نویسی که در آن خبری از بخش محیط زیست و موضوعات حساسی مانند ارزیابی توان اکولوژیک سرزمین، آلودگی هوا، تنوع زیستی و تغییر اقلیم نیست؛ تا جایی که صرفا از مجموع ۳۰۲ قانون این برنامه، فقط ۱۱ ماده قانونی آن‌هم بسیار کمرنگ و کم‌اثر، ردپایی محیط‌زیستی دارند. بااین‌حال، در این برنامه، فصل جداگانه‌ای برای حکمرانی منابع آب در نظر گرفته شده است.

در انتها باید تأکید کرد که نبود قوانین لازم‌الاجرا، تلاش‌نکردن برای توسعه فرهنگ عمومی و البته بی‌توجهی ساختار آموزشی کشور در تمامی مقاطع مختلف تحصیلی از مدرسه گرفته تا دانشگاه، به مفاهیمی مانند حفاظت از محیط زیست و حفظ حیات طبیعی، آتشی است بر جان جنگل‌ها، عطشی است بر لب رودخانه و دریاها و گلوله‌ای است بر پیکر حیات وحش ایران که همه و همه هرروز به شکلی تراژیک در حال تکرار و تکرار است.

نشانه‌خوانی

کشتی نوح و غیاب مدلول استعلایی

پویا نعمت‌اللهی
دکترای علوم ارتباطات اجتماعی

به‌تازگی یکی از روحانیون گفته که «ما در حال ساختن کشتی نوح هستیم. ممکن است اقداماتی که امروز انجام می‌شود، تأثیر کوتاه‌مدت نداشته باشد؛ ولی در آینده مشخص خواهد شد».

طبعا این جمله را می‌توان به لحاظ مذهبی یا سیاسی واجد معناهای خاص دانست؛ درعین‌حال به لحاظ فلسفه نوین قاره‌ای موضوع کاملا متفاوتی خواهد بود.

همه ما داستان نوح را می‌دانیم. هرکسی که می‌خواهد زنده بماند، باید به آن پناه ببرد و استقرار در بیرون از این کشتی به معنای نابودی است.

این رابطه از نوع دال و مدلول در نشانه‌شناسی ساختارگرا است. در این نظام اساسا هر دال به مدلولی دلالت می‌کند و نشانه شکل می‌گیرد. در اینجا «دال» علامت نوشتاری یا گفتاری است و مفهوم ناظر بر آن نیز «مدلول» نامیده می‌شود و کل این فرایند با عنوان «دلالت» معرفی می‌شود.

اما اکنون پساساختارگرایی نمی‌تواند چنین رابطه ساده‌ای را قبول کند. مدلول دیگر نه مستقل از دال است، نه برتر از آن، بلکه مدلول همواره پیشاپیش یک دال است.

آنچه روحانی مزبور بیان کرده، به نوعی حاکی است که کشتی نوح نوعی ساختار استعلایی و مرجع محسوب می‌شود. فلسفه از عصر افلاطون تا عصر حاضر بر خطایی دیرینه و بنیادین بنا شده که همانا یافتن یک مدلول استعلایی یا نقطه ارجاع بیرونی است. این مدلول متعالی در صورتی که یافت شود، می‌تواند منشأ تلقی شده و نقطه مرکزی «معنا» را به دست بدهد. منظور از کشتی نوح نیز توصیف نقطه‌ای است که این امکان را پدید می‌آورد تا باورمندان به آن، نظرات‌شان را درباره «واقعیت» در حول این «مراکز حقیقت» بسازند. این مدلول استعلایی (یعنی همان کشتی نوح) فرجام اطمینان‌بخشی است که فرایند ارجاع از یک نشانه به نشانه دیگر را به خاتمه خود می‌رساند.

از سوی دیگر غیبت مدلول استعلایی، قلمرو بازی دلالت را تا بی‌انتها گسترش می‌دهد. این همان نکته مدنظر پساساختارگرایی است. هر مدلول در موضع یک دال نیز هست و تمایز میان مدلول و دال (و درنتیجه فرض نشانه) از اساس مسئله‌ساز می‌شود.

در فلسفه پساساختارگرایی ملهم از شالوده‌شکنی مفاهیم، معنای معنا (چه‌بسا همان استعلا) نوعی استلزام بی‌پایان است، اصلا مدلولی وجود ندارد؛ بلکه نوعی ارجاع بی‌پایان یک دال به دال دیگر است و لحظه‌ای سکون به معنای مدلول نمی‌دهد؛ بلکه به طور مداوم آن را در نظام خود درگیر کرده و در عین دلالت، باز هم معنا را به تعویق می‌اندازد.

به عبارت دیگر در محافل فلسفی بحث بر سر این است که بشر نمی‌تواند گفتمانی را پدید آورد که بتواند یک بار و برای همیشه ملبس به جامه حقیقت تامّ باشد؛ بلکه گفتمان‌ها در گذر زمان واسازی شده و شکل‌های جدیدتری به خود می‌گیرند.

هدف جنبش شالوده‌شکنی همانا نشان‌دادن عناصر عدم قطعیت رادیکال در همه ترتیبات ساختاری است. در فلسفه پساساختارگرایی هیچ کشتی نوحی نمی‌توان یافت.

خبرخوانی

نیویورک شهر میلیاردرها

عصر ترکیه: بر اساس گزارش جدیدی که شرکت مدیریت ثروت منتشر کرده است، تقریبا یک‌سوم از میلیاردرهای جهان فقط در ۱۶ شهر متمرکز هستند. این گزارش نشان می‌دهد شهر استانبول با حضور ۳۳ میلیاردر (دلاری)، در رتبه سیزدهم قرار داشته و نیویورک با سکونت ۱۳۶ میلیاردر در آن طبق معمول در رتبه نخست قرار دارد. به گزارش شرکت ولث‌ایکس، سرشماری میلیاردرهای جهان هرساله بر اساس پارامترهایی ازجمله محل سکونت افراد، نحوه کسب درآمد و ارزش خالص دارایی‌ها انجام می‌شود. بر این اساس، در سال ۲۰۲۲، سه‌هزارو ۱۹۴ ثروتمند میلیاردر جهان، دارایی خالصی بالغ بر ۱۱.۱ تریلیون دلار داشته‌اند.